

دکتر رضا نوربها



ژرفه‌نگار علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

انسانیت و جرایم علیه آن



ژړو، شکاره علوم انسانی و مطالعات فریبکی
رتال جامع علوم انسانی

● مقدمه

به تازگی در فرانسه مردی در زندان مُرد که متهم بود چهل و چند سال پیش به مدت دو سال عامل کشتار، شکنجه و قتل عام اهالی لیون (Lyon) ^۱ بوده است. یک آلمانی اصیل ^۲ برخاسته از رایش سوّم و غرق شده در تخیلات و اوهام «ناسیونال سوسیالیسم» آلمان و ابرمرد هیتلر! یکی از هزاران عوامل تفکر افراطی و جاه طلبانه «رایش» و خود یکی از دهها قربانیان شیفته رژیم که سوداگری مرگ دیگران را تبلیغ می کرد و مدّعی سردمداری و سروری عالم بود، مردی که به هنگام پیروزی فراموش کرده بود که زمان فراموش نمی کند و به دنبال سالها انتظار در سنّ هفتاد و چند سالگی در پشت دیوارهای زندان حبابهای تخیلات او را مرگ نابود کرد، و باز به تازگی گفتگو از کسان دیگری است که نه در قفس زندان بلکه بر مسند قدرت، متهم به تجاوز به انسان و حریم انسانیت اند.

۱. شهری در ۴۵۰ کیلومتری جنوب پاریس.

۲. Klaus Barbis رئیس سابق گشتابوی لیون از ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۴ (در چهار ژوئیه ۱۹۸۷، دادگاه

جنایی «رن» در فرانسه باربی را به زندان ابد به اتهام جنایت علیه انسانیت محکوم کرد.)

اینک در عصر ما یکبار دیگر «جرایم علیه انسانیت» مطرح می‌شود: بمبارانهای شیمیایی مردم بیگناه و فروریختن بمب بر خانه‌های مسکونی،^۲ کشتارهای دسته جمعی همه نشان از جرایمی هستند که از طرفی می‌توانند به دلیل برخورد با وجدان جامعه بشری موضوع بحثهای اخلاقی و عاطفی باشند و از طرف دیگر به واسطه قرار گرفتن در محدوده حقوق جزای بین الملل موضوع تحلیلهای حقوقی فراوان گردند که گرچه در قسمت اول بسیار گفته و نوشته شده اما در قسمت دوم لزوم دقت در جنبه‌های حقوقی و اجتماعی آن بیشتر ضروری است.

در حقوق جزای داخلی به جرایم علیه اشخاص توجه فراوان شده است و در مجموعه‌های قوانین و مقررات جزایی به اینگونه جرایم دقت کرده‌اند اما جرایم علیه انسانیت در مفهوم خاص خود اصطلاحی است که در اساسنامه دادگاه «نورمبرگ»^۱ Nuremberg برای محاکمه جنایتکاران و بزهکاران علیه انسانیت به کار گرفته شده است.

توجه به اینگونه جرایم با دقت در این نکته که انسانیت را در مفهوم شناخت عام بشری مورد آسیب و خدشه قرار می‌دهد نیاز به تفکری مجدد در مفاهیم جرم از سویی و انسانیت از سوی دیگر دارد، مفاهیمی تقریباً روشن از نظر جرم و مبهم از نظر انسانیت. در وهله اول شناخت این مفاهیم به شکل تجریدی و در وهله دوم ترکیب این دو از نظر آگاهی بر حدود و ثغور جرایم ضروری است.

۳. هر چند اینگونه جرایم ظاهراً جرایم ناشی از جنگ هستند اما در عین حال نمی‌توان آنها را از جرایم انسانیت جدا کرد.

۴. دادگاه معروف بین‌المللی که برای رسیدگی به جرایم مجرمین جنگی در نورمبرگ آلمان تشکیل شد که نقطه عطفی در تاریخ حقوق بین‌الملل بود این دادگاه از ۲۰ نوامبر ۱۹۴۵ شروع به کار کرد و دادنامه‌های خود را در ۳۰ سپتامبر و اول اکتبر ۱۹۴۶ صادر نمود. در این مورد مراجعه کنید به:

Biddle; Le procès de Nuernberg, Rev. int. dr. Pé... p. 1 à 13.

قسمت اول- شناخت مفاهیم جرم و انسانیت
قسمت دوم- حدود و قلمرو جرایم علیه انسانیت

قسمت ۱

شناخت مفاهیم جرم و انسانیت

به لحاظ آشنایی با مفهوم جرایم علیه انسانیت در وهله اول باید جرم نه از باب تعریف قانونی^۵ که بسیار در آن بحث شده بلکه از نظر تحلیل روان-اجتماعی آن بررسی گردد و درثانی باید مفهوم انسانیت مورد دقت قرار گیرد.

بند اول:

جرم

اعمال انسان تحت تأثیر کششهای درونی و فشارهای بیرونی اتفاق می افتد. غالباً کششهای درونی را به واکنشهای روانی آدمی در قبال کنشهای مختلف تعبیر می کنند و فشارهای بیرونی را به جبرهای پیچیده اجتماعی که انسان را از کودکی در برمی گیرد پیوند می زنند.

۵. تعریفی که تقریباً کلیه قانونگذارهای عالم پذیرفته اند و آنرا فعل یا ترک فعلی می دانند که مستلزم مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی باشد (ماده ۲ قانون سابق راجع به مجازات اسلامی، مجموعه قوانین جزایی)، در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ اقدامات تأمینی و تربیتی حذف شده است.

این هر دو در تکوین فعل آدمی یا ترک فعل او مؤثر است. انسان رفتار خود را با توجه به تعادلی که میان آن کششها و این جبرها ایجاد می کند هماهنگ می سازد و یا بهتر بگوییم ناچار از این هماهنگی است چه در غیر این صورت به اصطلاح جرم شناسان حاشیه نشین جامعه می شود و در متن اصلی نقشی پیدا نمی کند، پس هماهنگی فرد تطبیق خویش است با معیارهای فردی-اجتماعی و ناهماهنگی عدم این انطباق به هر دلیل و باوری که باشد. 'ناهماهنگی در حقیقت عدول آگاه فرد از معیارهاست که اگر در شکلی محدود، متعارف و فاقد لطمه و آسیب (لااقل به ظاهر امر) به جامعه باشد عمل را ضد اخلاقی، مخالف با وجدان و ضد اجتماعی نشان می دهد مشروط بر آنکه جامعه آسیبها را آنچنان جدی تلقی نکند که تنبیه مؤثر و شدیدی را برای مرتکبین ضروری تشخیص دهد. در صورت اول نكوهش و سرزنش با پند و اندرز پاسخگوی ناهماهنگی است: پدری فرزند دروغگوی خود را سرزنش می کند، معلمی شاگرد تنبل خود را اندرز می دهد و مدیری کارمند فراری از کار را توبیخ می نماید. نه سرزنش پدر، نه اندرز معلم و نه توبیخ مدیر هیچ یک مجازات نیستند گرچه فرزند و شاگرد و کارمند هر یک به نوعی با معیارهای اجتماعی که دروغ را بد می داند، تنبلی را نكوهش می کند و کم کاری را ناپسند می شمارد ناهماهنگی نشان داده اند. اما چنانچه جامعه فراتر از این مسایل به ناهماهنگیها بنگرد و وجود و حیثیت انسانی را دستخوش آنچنان لطماتی ببیند که پاداش آنها باید به دلیل تجاوز به حریم انسان شدید باشد تنبیه مؤثری را برای ناهماهنگان در نظر می گیرد که اصطلاحاً این تنبیهات

۶. مراجعه کنید به: رضا نوربها، موقعیت تفکر در سیر عمل مجرمانه، نشریه دانشکده حقوق، دانشگاه

ملی ایران، شماره ۵، صفحات ۶۳ و بعد.

را «مجازات» می‌گویند در این صورت عمل فاعل را جرم می‌نامند و آن را فعل یا ترک فعل قابل مجازات می‌شناسند. بی‌آنکه در این تعریف به انگیزه‌های وقوع جرم اشاره کنند و یا به علت‌های آن پردازند،^۷ در این حال جرم در حقیقت ارزشها را دستخوش آسیب ساخته^۸ به معیارهای اجتماعی صدمه وارد کرده و موجب گسیختگی علقه‌های اجتماعی شده است مجازات مجرم تلاشی است برای استقرار تعادلی که با جرم دچار نوسان شده و جامعه انسانی را جریحه دار کرده است و انسانیت در نتیجه این یورش قربانی گردیده است.

بند دوم انسانیت

انسانیت مصدر جعلی از انسان است، تعریف انسان در وهله نخست جنبه عینی وجود او را متبادر به ذهن می‌کند و در گام بعدی ذهنیت انسان در ارتباط با مفهوم ذاتی او مشخص می‌گردد. وقتی با شما در مورد «الف» صحبت می‌کنند بلافاصله اگر او را بشناسید تصویر خارجی وی در نظرتان مجسم می‌شود، ادراکات هماهنگ بعدی از شناخت «الف» تصویر شخصیت او را به دست می‌دهد این شخصیت جدا از هیأت مورد شناسایی شما نیست، بهتر بگوییم جنبه عینی انسان وجود خارجی اوست، آن چیزی که می‌بینیم و می‌توانیم لمس کنیم،

۷. شناخت علتها برعهده جرم‌شناسی است و انگیزه‌ها نیز صرفاً به عنوان کیفیات مخفیه در حقوق جزا مورد بحث قرار می‌گیرند.

۸. این مسأله البته باید با دقتی فراوان بررسی گردد چه نمی‌توان مدعی شد که جرایم همیشه «ارزشها» را مورد حمله قرار می‌دهند. گاه برخی از جرایم خود به عنوان «ارزش» در مقابل معیارهای اجتماعی تلقی می‌شوند. در اینجا بیشتر کلیت مسأله مورد بحث است.

موجودی که روی دو پا می ایستد، دارای ویژگیهای خاصّ جمجمه خویش است و به قول فلاسفه موجود «متفکر» است که با منطق سروکار دارد. اما این موجود متفکر و منطقی چگونه به منطق دست یافته و از آن بهره برده است؟ پاسخ را باید در ذهنیت انسان که ناشی از سیستم مغزی اوست جستجو کرد. مغز با دریافت داده های خارج و تنظیم آنها به نحو مطلوب (و البته در شرایطی ممکن و با توجه به عدم اختلال ارگانسیم) به مرور زمان ذهنیت انسانی را می سازد و این ذهنیت به ارزیابی مسایل و داده ها می پردازد و باز داده های جدید کسب و ارزیابیهای تازه ای به وجود می آید، شرایط روانی و جبرهای اجتماعی ماده قضاوت فرد را نسبت به خود و محیط ایجاد می کنند درحالی که خود این داده ها از محیط و شرایط خاصّ فرد متأثر شده اند؛ به هر حال ذهنیت با معیارهای مختلفی آشنا می شود و به تدریج معیارهای مشترکی با ذهنیتهای دیگران پیدا می کند، معیارهای مشترک صرفنظر از تعریف، عمق، بعد، شرایط زمانی و مکانی و نوعشان (که تأثیر هر یک را بدو تحلیل و آنگاه ترکیبی می توان بررسی کرد) عناوینی را به خود می گیرند که گرچه در همه عالم به یکسان تفسیر نمی شوند اما به دلیل اشتراک معنوی در جهات مختلف به اشتراک لفظی می رسند. بدین تعبیر انسان در این اشتراک موجودی است متفکر، مسؤول، خیرخواه و نه موجودی فاقد تفکر، بی بندوبار و طالب شر و بدی، چنین موجودی در مورد مسایل به تعمق می نشیند، خود را در قبال خود، خداوند و دیگران مسؤول می شناسد به ارزشهای فردی خود و دیگران احترام

۹. اختلال ارگانسیم گاه به بیماریهای روانی شدید (بسیکوزها) می انجامد و گاه بیماریهای روانی خفیف را ایجاد می کند (نوروزها). با این توضیح که گروه دوم بیشتر از آنکه اختلال ارگانسیم باشند، اغتشاشات روانی را دربرمی گیرند.

می‌گذارد، ستمگری را نفی می‌کند و ستمکشی را تحقیر می‌نماید، آزادی را دوست دارد و خیر را برای خود و دیگران جستجو می‌کند، شرور نیست و پلیدی را نمی‌پسندد و خلاصه علیرغم تفسیرهای موسّع این مفاهیم از ناحیه تفسیرپردازان، در حدّ توان خویش و با توجّه به استعمال این مفاهیم در مواضع عرفی خود (چه در یک جامعه معین و چه در جوامع مختلف) سعی می‌کند تا انسان باشد و انسانی فکر کند. انسان بودن و انسانی فکر کردن و یا به تعبیر دیگر «انسانیت» با وجود تفسیرپذیری مفاهیمی تازه نیستند. بدیهی است فرهنگ جوامع مختلف تعاریف کم و بیش متنوعی از انسانیت می‌دهند، اما همچنانکه گفته شد وجوه مشترک این تعاریف در آن حد متعارف و منطقی قابل رؤیت است که بتوان تعریفی از انسانیت داد و آن را جلوه پسندیده کششهای متعالی آدمی به سوی کمال شناخت. مقصود از این کششهای متعالی مجموعه داده‌های مورد قبول متعارف اخلاقی اکثریت جوامع انسانی است بی‌آنکه موارد استثنایی نادیده انگاشته شود.^{۱۰} انسانیت در این تعریف سخن شیرین و جذّابی برای خوشامد دیگران نیست، واقعیت جاندار زمانه و گویای سیر آدمی به سوی کمال است. شتابان از کنار آن گذشتن و دل به نام آن خوش داشتن بی‌آنکه سر در قدمش نهادن و عبادتش کردن، آرام آرام به قربان فرستادن اوست، کاری که در زمانه ما به آسانی انجام می‌پذیرد، به سادگی فروریختن دیواری و شکستن شیشه‌ای.

۱۰. این داده‌های متعارف را عرف بین‌المللی قبول می‌کند، موارد استثنایی نمی‌توانند خدشه‌ای

جدی بر این عرف وارد سازند.

حدود و قلمرو جرایم علیه انسانیت

رفتارها و روابط انسانی افراد در جامعه غالباً بر دو محور رفتارهای عاطفی و روابط حقوقی دور می‌زند. انسان در رفتارهای عاطفی خود نسبت به دیگران محبت می‌ورزد، مهربانی می‌کند، خشمگین می‌شود و طغیان می‌نماید. انبوه کلمات در زمینه‌های عاطفی نشانگر روابط افراد از این حیث است؛ اما انسان با دیگران روابط حقوقی نیز ایجاد می‌کند، خانه‌ای می‌خرد یا می‌فروشد، بستانکار و بدهکار می‌گردد و نیز اعمالی انجام می‌دهد که گاه عنوان جرم می‌گیرد و برای آن مجازات تعیین می‌شود. این روابط که به هر حال چندان جدا از روابط دسته‌اول نیستند اگر در قالبهای مشخص حقوقی قرار گیرند روابط حقوقی افراد را معین می‌کنند. این روابط هم می‌توانند موضوع بحث در حقوق داخلی باشند و هم در حقوق بین‌الملل. مطالعه در حقوق داخلی در زمینه این روابط غالباً ساده‌تر است زیرا مقررات داخلی بیشتر مدون و قابلیت اجرایی آنها زیادتر است در حالی که در حقوق بین‌الملل قواعد و مقررات به دلیل عرفی بودن آنها دستخوش تعبیرها و تفسیرها طبق سلايق مختلف دولتها، مقتضیات و اوضاع و احوال می‌گردد. بدین لحاظ قلمرو جرایم علیه انسانیت در حقوق داخلی با آنچه در حقوق بین‌الملل با آن برخورد می‌شود تفاوت دارد.

قلمرو جرایم علیه انسانیت در حقوق داخلی

در حقوق داخلی بحثی از انسان و انسانیت نشده است ولی تجاوز به حریم انسانیت با ایجاد قواعد و مقرراتی که ارزشهای انسانی را حراست کنند مدنظر قرار گرفته است.

احترام به تمامیت جسمی و روانی فرد و همچنین حیثیت، آبرو، مال و ناموس او به عنوان ارزشهای شناخته شده در جوامع مختلف به اشکال گوناگون مورد توجه قرار گرفته است، همچنین احترام به تعهدات و قراردادهای ناشی از روابط افراد چنانچه بر مبنای قانونی و صحیح تنظیم گردیده باشند میزان ارزش در جامعه هستند.

مسأله «ارزش» را معیارهای اجتماعی مشخص می کند که البته این معیارها نمی توانند دور از زیربنیادهای جسمی و روانی افراد باشند. جایگزینی در گروه و در اجتماع معیار اجتماعی است، اما افراد دارای هوش بیشتر و ادراک دقیقتر ساده تر به این جایگزینی می رسند. «البته خصوصیات این ارزشها در ارتباط با ساختارهای روانی-اجتماعی جوامع مختلف تفاوتهایی گاه اندک و گاه چشمگیر دارد. ولی به هر حال چون هر جامعه ای با ارزشهای خاص خود زندگی می کند لذا معیارها را باید حسب مقتضیات و تحولات کمی و کیفی آن

۱۱. حقوق اساسی کشورهای مختلف بر صیانت از انسان تکیه می کند و آن را مورد حمایت قرار می دهند. قانون اساسی کشور ما نیز در فصل سوم تحت عنوان حقوق ملت اصول مختلفی را برای صیانت از این حقوق پیش بینی کرده است. (مراجعه کنید به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصل سوم، حقوق ملت، اصول نوزده تا چهل و دوم، به خصوص اصل بیستم آن)

۱۲. مسأله جایگزینی در گروه نباید همیشه بدین شکل مطرح شود و آن را دلیل هوش و ادراک دقیق بدانند. تجربه های اجتماعی همیشه توأم با هوش نیستند و عوامل متعددی در این جایگزینی دخالت

می کند.

جامعه سنجید. بحث در ارزشها به شناخت نسبی جامعه می انجامد، اما در جمع می توان گفت علیرغم گونه گونی جوامع مختلف، نژادهای متنوع و اندیشه های متفاوت، انسان در کلیاتی مفاهیم ارزشها را یکسان تلقی می کند. انسان در آینه بزرگ انسانیت با قضایا به نحو منصفانه تری برخورد می کند و در غیر آن راه جدل در پیش می گیرد. تجاوز به این ارزشهاست که در حقوق داخلی عنوان جرم می گیرد و برای آن مجازات یا اقدامات تأمینی تعیین می گردد. قوانین داخلی گرچه جامعه را در مفهوم وسیع خود در بر می گیرد و آسیب پذیری اجتماعی را محدود می کند اما این قوانین بیشتر ناظر بر فردند نه بر اجتماع. در قوانین جزایی آسیب به جان پاداشی سخت دارد، تجاوز به مال افراد مجازاتهای شدید طلب می نماید و هتک حیثیت و آبروی افراد با کیفرهای مناسب جبران می گردد. در این جرایم علی الاصول وجدان اجتماعی به شکل محدود آسیب می بیند، جامعه گاه حتی از وقوع اینگونه جرایم آگاه نمی شود و تنها از طریق رسانه های گروهی و یا افواهی از جرایم مطلع می گردد. به طور خلاصه تأثیر این جرایم به ظاهر بیشتر در روابط متقابل شاکیان و مدعیان خصوصی و متهم یا متهمان است و عکس العملهای اجتماعی در قبال اینگونه جرایم با گذشت شاکیان و یا مجازات متهمان پایان می پذیرد. اما در قلمرو حقوق بین الملل مسأله تفاوت دارد.

بند دوم

قلمرو جرایم علیه انسانیت در حقوق بین الملل

انعکاس جرم در حقوق جامعه ملل محدود نیست چه از طرفی ابعاد

آن بسیار و از سویی نتایج آن گسترده است.

الف. نظری به تاریخ

بی تردید نمی توان منکر واکنش وجدان آگاه جامعه بشری در طول تاریخ نسبت به اعمالی گردید که غبار اندوه و ملال بر رخسار انسان نشانده و او را به تفکر و عکس العمل در سرکشیها و تجاوزات انسانها علیه یکدیگر واداشته است.^{۱۳} در شناخت واقعیت این اعمال انسان عصر ما بیشتر مدیون وسایل ارتباط جمعی است که ستمگرها را آشکار می کند و تجاوزات را برملا می سازد. در دوره های قدیم و قبل از گسترش این وسایل و به دلیل عدم ارتباطات جنایات علیه بشر در محدوده مکانی خاص در نطفه خفه می شد و فریادهای ستمکشان در حصار قلعه های جنگی یا زندانهای سهمگین به جایی نمی رسید. در دو جنگ عالمگیر و به خصوص جنگ دوم مطبوعات، رادیو و سینما هم آوا با دیگر انسانهای آگاه توانستند گوشه های دلخراش جنگ و تجاوز به حریم انسانیت را آشکار کنند و صدای گوشخراش نازیسم را که مدعی سلطه بر جهان بود به گوش عالمیان برسانند^{۱۴} و چه به هنگام و چه پس از جنگ پرده از اعمال جنایتکارانه بردارند. نگاهی کوتاه به آمار این دوره از ایام خشونت و وحشت در اردوگاههای رژیم هیتلری و همچنین

۱۳. تاریخ تفکر شاهد صادق این ماجراست و نستوهان آگاه هرگز از تلاش در جهت واکنش نسبت به اعمال ضد بشری به ستوه نیامده اند.

۱۴. نباید فراموش کرد که این رسانه ها خود از مواردی نیز بلندگوهای تبلیغاتی زورمداران و شیطان صفتان بوده اند اما خدمت آنها بر آگاهی انسانها فراموش نشدنی است. امروز نیز نقش این وسایل در آشکار ساختن جنایات علیه انسانیت و جنایات جنگ با گسترش شبکه های تلویزیونی و مطبوعاتی فراوان به چشم می خورد. در این مورد نگاه کنید به نقش وسایل جمعی در جنگ عراق-ایران و همچنین جنگهای ویتنام و کره.

گواهی یکی از سردمداران جنگ دوم بازگوکننده این جنایات است:
۱. در اردوگاه آشویتز (Auschwitz) چهار میلیون و هفتصد هزار کشته:

۲. در اردوگاههای تربلینکا (Treblinka) بلزک (Belzek) و ولزک (Wolsek) سه میلیون کشته؛

۳. در اردوگاه لوبلن (Lublon) دو میلیون کشته.^{۱۵}
گواهی «رودلف هس» (R. Hess) از آخرین سردمداران نازیسم و فرمانده «آشویتز» در دادگاه بین المللی نورمبرگ:

«در ژوئن ۱۹۴۱ به من دستور داده شد در «آشویتز» تسهیلاتی جهت کشتار جمعی بازداشت شدگان فراهم کنم. در این تاریخ سه اردوگاه کشتار جمعی در «بلزک»، «تربلینکا» و «ولزک» وجود داشت. من از «تربلینکا» بازدید کردم. فرمانده این اردوگاه برای کشتار از گاز سمی Monoxyole استفاده می کرد اما من وقتی ساختمان اردوگاه «آشویتز» را شروع کردم. از Zyklon استفاده کردم که نوعی اسید بود و بین سه تا پانزده دقیقه به مرگ می انجامید؛ وقتی اجساد تخلیه می شدند مأمورین اختصاصی ما انگشتران را از انگشتان و طلاها را از دندانها برمی داشتند!!»^{۱۶}

ب. شناخت جرایم علیه انسانیت - موافقتنامه لندن (۱۸ اوت ۱۹۴۵)

تهاجمات نیروهای «رایش» و تجاوزات مکرر به حریم انسانی به هنگام جنگ دوم جهانی اندیشه اعمال کیفرهای سنگینی را برای

15. A. Boissarie, "Rapport général sur la repression des crimes nazis contre l'humanité et sur la protection des libertés démocratiques", Rev. du. dr. Pén. int. 1974, p. 12 et seq.

16. op.cit., p. 11.

۱۷. هس که به زندان ابد محکوم شده بود سال گذشته زندگی را در زندان وداع گفت.

مرتکبین این جرایم ایجاد کرد. اساسنامه ضمیمه موافقتنامه مورخ ۸ اوت ۱۹۴۵ منعقد در لندن بین کشورهای مقابله کننده با آلمان هیتلری در ماده C-۶ خود سعی کرده است تا تعریفی از این جرایم به دست دهد بدین منظور که آنها را از جرایم جنگ تفکیک کند.^{۱۸} اما در واقع بیشتر به احصای این جرایم پرداخته تا تعریف آنها. طبق این ماده جرایم قتل، کشتار گروهی، به بردگی کشیدن، تبعید و یا هر عمل غیر انسانی دیگر نسبت به غیر نظامیان و همچنین شکنجه و آزار با انگیزه های سیاسی، نژادی و مذهبی چه قبل یا در زمان جنگ از جرایم علیه انسانیت شناخته شده اند به عبارت دیگر جرایم علیه انسانیت لزوماً مربوط به حالت جنگ نیستند و نه تنها بین افراد ملت های مختلف به وجود می آیند بلکه این جرایم را بین تبعه یک دولت نیز می توان دید.^{۱۹} اما می توان گفت این شمارش حصری نیستند و می توان هم عقیده با برخی از حقوقدانان جرایم علیه انسانیت را توسعه و آنها را به هرگونه تجاوز عمدی و یا هر نوع محرومیت ارادی از حقوق اساسی موجود انسانی تسری داد.^{۲۰} اما همین حقوقدانان خود مسأله ای را مورد سؤال

۱۸. برخی از حقوقدانان قائل به ارتباط بین جنایات جنگی و جنایات علیه انسانیت هستند و معتقدند با قبول جنایات علیه بشریت به شکل مستقل خطره نویه حسابهای سیاسی در سطح جهانی و مداخله کشورهای مختلف در این زمینه در امور یکدیگر ایجاد خواهد شد به اعتقاد دیگران نمی توان جرایم جنگی را نوعی خاص از جرایم علیه انسانیت دانست. شعبه جزایی دیوان کشور فرانسه نیز بر این عقیده است. در این مورد مراجعه کنید به :

J. Francillon; "Crimes de guerre: Crimes contre l'humanité"; Dalloz, 1983; Fasc 410, n° 51 et 52.

19. Paolie, "Contribution à l'étude des crimes de guerre et des crimes contre l'humanité en droit pénal international", Rev. gén. du. dr. int. Pub. 1941-45, Vol. 16, p. 129 ets.

۲۰. البته ماده C-۶ اساسنامه نورمبرگ سعی در ارائه تعریفی از جرایم علیه انسانیت کرده و آن را به عنوان اعمال غیر انسانی یا آزاد و شکنجه هایی دانسته که در ارتباط با هر جنایتی است که در صلاحیت دادگاه نورمبرگ می باشد. امروزه در طرحهای جدید فهرست این جرایم اضافه شده است.

قرار می دهند و آن اینکه «حقوق اساسی موجود انسانی» را چگونه باید تعریف کرد؟²¹ برای پاسخ استناد به قرارداد حقوق بشر سال ۱۹۴۹ می کنند که با واژه های حقوقی اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر را بیان می کند.²² به عبارت دیگر این اصول معیاری برای صیانت از انسانیت در سطح عالم تلقی می شوند و عدول از آنها جرایم علیه انسانیت را ایجاد می کنند. بدین شکل می توان به استقلال اینگونه جرایم رسید.

ج. اشکالات تعریف جرم در حقوق جزای بین الملل

در حقوق بین الملل نیز (حدّاقل از جهت نظری) سعی می شود به انسان به همان میزان توجه گردد که در حقوق داخلی. بدین لحاظ تعریف عام جرم در حقوق جزای بین الملل و عرف بین المللی علی الظاهر با تعریف جرم در حقوق داخلی تفاوتی چشمگیر ندارد. در حقوق جزای داخلی جرم فعل یا ترک فعلی است که نظم عمومی را مختل می سازد، در حقوق بین الملل نیز چنین است با این توضیح که در این رشته از حقوق نظم عمومی بین المللی مورد تجاوز قرار می گیرد. اما نظم عمومی در حقوق داخلی به دلیل وجود دولتی مشخص در سرزمینی معین با مردمی که اکثریت دارای سنتها، آداب و رسوم مشترکی هستند و به عبارت دیگر دارای «گسیختگی اجتماعی» نیستند آسانتر قابل هضم و به سادگی قابل تعریف است. درحالی که تعریف این نظم در حقوق بین الملل با

21. R. Merle et A. Vitu, "Traité de droit criminel", 2^{ème} ed., t. 1, p. 361, n° 308.

22. Simon, "La Convention des droits de l'homme et le droit pénal international", R.I.D.P. 1950, p. 163 et seq.

به موازات آن قرارداد اروپایی حقوق بشری نیز با ایجاد یک کمیسیون و یک دادگاه اروپایی حمایت از

حقوق بشری را برعهده گرفته است. مراجعه کنید به:

Marcel Merle, "La Convention européenne des droits de l'homme et des libertés fondamentales, Rev. dr. Pub. 1951, p.705 et seq.

وجود دولتهای مختلفی که هر یک مایل به اعمال قدرت فائده خویس هستند و هر یک واجد فرهنگی مشخص و مجزا از فرهنگهای دیگران و به عبارت ما مبتلای به «گسیختگی فرهنگی» چندان ساده نیست. معهذاً می توان بر این نکته تکیه کرد که منافع کشورها در روابط بین المللی ایجاب می کند که تعریفی عرفی از نظم عمومی بین المللی را بپذیرند تا بدینوسیله بتوانند اعمال مخالف این نظم را جرم بشناسند و آن را به نحوی مجازات کنند. در حقیقت به یک نفع مشترک قائل می شوند و هرگونه عملی که این نفع مشترک را مورد خدشه قرار دهد مخالف نظم عمومی بین المللی تلقی می کنند. لذا می بینیم جرم بین المللی را از نظر طبیعت آن به رفتارهای نامشروعی که لطمه به اساس جامعه بین المللی وارد می سازد تعریف می کنند.²³ و چون جامعه بین المللی بین دولتها ایجاد شده جرم بین المللی به عنوان رفتار غیرمشروع یک دولت در روابطش با دیگر دولتها تلقی می شود.²⁴ به اعتقاد ما این تعریف هرچند در قبول مفهوم نظم عمومی بین المللی با نظم عمومی در حقوق داخلی در اشتراک قرار می گیرد ولی می توان گفت در ایجاد نظم عمومی در حقوق داخلی قانون به مسایل متعددی با توجه به حدود و گنجایش و استعداد جامعه مشخص توجه دارد در حالی که در نظم عمومی بین المللی اولویت اصولاً بر منافع مشترک قرار می گیرد و نه مصالح مشترک، لذا برخورد با جرایم بین المللی بیشتر تابع این منافع است. با وجود این بی انصافی است اگر تلاشهای جامعه بشری را نادیده انگاریم. احصای جرایم علیه انسانیت و کوشش بر تعریف آن نیز چنین است. با این توضیح که این جرایم اگر در روابط بین المللی واقع شوند به عنوان یک جرم بین المللی

23. C. Lombois, "Droit pénal international", p.35, n°39.

24. Elasser. "Introduction à l'étude du droit international pénal", 1954, Sirey, p.7

و اگر در داخل انجام شوند به عنوان یک جرم داخلی با خصیصه بین‌المللی باید مورد توجه قرار گیرد.

د. عناصر تشکیل دهنده جرایم علیه انسانیت

در وهله اول ضروری است جرایم علیه انسانیت را از جرایم جنگ تفکیک کرد. هرچند اغلب این تفکیک مشکل می‌نماید.^{۲۵} زیرا به اعتقاد ما کلیه جرایم جنگ می‌توانند جرایم علیه انسانیت نیز تلقی شوند همچنانکه بسیاری از جرایم علیه انسانیت می‌توانند به هنگام جنگ اتفاق افتد. معهدا با توجه به موافقتنامه مورخ ۸ اوت لندن و شناخت آن به عنوان عنصر اصلی قانونی جرایم علیه انسانیت اینگونه جرایم از جرایم جنگ مجزا می‌شوند.^{۲۶، ۲۷} بدیهی است قراردادهای دیگر در زمینه صیانت از حقوق بشر و حمایت از تمامیت جسمی و روانی انسان نیز هریک می‌توانند به عنوان عنصر قانونی این جرایم تلقی گردند. البته مادام که یک موافقتنامه جهانی که کلیه دولتهای عالم به عنوان یک قرارداد مورد قبول بپذیرند تصویب نشده باشد. عنصر

۲۵. مراجعه کنید به زیرنویس شماره ۱۸.

۲۶. رأی شعبه جزایی دیوان کشور فرانسه ۶ فوریه ۱۹۷۵:

«از طرفی عناصر تشکیل دهنده جرایم انسانیت ماده C-۶ اساسنامه دادگاه بین‌المللی ۸ اوت ۴۵ که قانون ۲۶ دسامبر ۱۹۶۴ آنها را غیرقابل مرور زمان می‌شمارد همانهایی نیستند که به عنوان جرایم جنگ در ماده ۸۰ مجموعه قوانین نظامی و جنایت همکاری با دشمن که در ماده ۷۰ و بعد مجموعه قوانین جزایی پیش بینی شده شناخته شده اند و از طرف دیگر قانون هیچ دادگاه خاصی را صالح برای رسیدگی به جنایات علیه انسانیت که جنایات حقوق عمومی هستند نشناخته است...»

۲۷. علمای حقوق معمولاً انهدام کامل یا جزئی یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی را نوع شدیدی

از جرایم علیه انسانیت می‌دانند و آن را تحت عنوان Genocide ممنوع می‌سازند.

مادّی این جرایم کلیّه اعمالی است که در موافقتنامه احصا شده و یا اعمالی مشابه آنها که به حقوق اساسی موجودات بشری لطمه وارد کند. در هر حال این اعمال باید آنچنان به تمامیت جسمی و روانی بشر لطمه وارد کنند که در مقایسه با جرایم عمومی اطلاق کلمه «جنایت» بر آنها آسان باشد. عنصر روانی اینگونه جرایم را مشکلات فراوانی در برمی گیرد که نیاز به مطالعه جداگانه ای دارد. در اینجا فقط یادآوری می کنیم که عنصر روانی را باید در قصد منجز لطمه به انسان با ارتکاب این جرایم به منظور حصول به یک سیاست خاص دانست که احراز آن البته با امکاناتی که به خصوص دولتها در اختیار دارند و توجه به آنچه که قبلاً اشاره شد مشکل می نماید.

ه. مسؤولیت و مجازات

متأسفانه عدم وجود یک دادگاه بین المللی جزایی^{۲۸} و در معیّت آن یک دادسرای بین المللی که اینگونه جرایم را طبق مقررات مدوّن تعقیب و مجازات کنند موجب لوث شدن مسؤولیتها و اعمال مجازات در مورد کسانی است که بی واهمه این جرایم را انجام و ترسی از کیفر آن ندارند. معمولاً تعقیب این جرایم و مجازات آنها را قوانین داخلی برعهده می گیرند ولی همچنانکه قبلاً یادآوری کردیم قوانین داخلی بیشتر به جنبه های فردی تجاوزات علیه افراد می پردازند و به تعقیب

۲۸. پیشنهادات مختلفی در این زمینه شده و طرحهایی نیز ارائه گردیده است که تاکنون به نتایج روشنی نرسیده است. نظیر طرح «مجموعه قوانین و مقررات جزایی پروفیسور شریف باسیونی (Cherif Bassiouni) که در سال ۱۹۸۱ در مجموعه بین المللی حقوق جزا چاپ شده است و با کوششهای انجام شده توسط انجمن بین المللی حقوق جزا برای ایجاد طرحهای دیگری در این زمینه و همچنین اخیراً کوشش در مورد ایجاد دادگاه رسیدگی به جنایات علیه انسانیت در بوسنی و هرزگوین».

مجرمین علیه انسانیت به دلایل مختلف مبادرت نمی‌کنند. مسایل مختلفی که شرکت در جرم، معاونت در آن، شروع به جرم و غیره ایجاد می‌شود، هریک قابل بحث و نیازمند به آگاهی از رویه‌های قضایی است که متأسفانه جز در موارد محدود وجود ندارد و برگسترش اشکالات می‌افزاید. یادآوری کنیم که مرور زمان بر این جرایم جاری نمی‌شود.

● نتیجه

انسانیت به عنوان میعادگاه وجدانهای آگاه انسان عصر ما تخیلی شاعرانه نیست بلکه واقعیتی والا و گرانبهاست که حفظ و حراست آن تکلیف هر یک از افراد بشری است. تخطی از حدود و تجاوز به آن جرم است و شایسته مجازات. اما موانع بسیار برای اعمال کیفر نسبت به متجاوزان، بحث در قلمرو اجرایی آن را مشکل می‌سازد. آیا بدینسان باید ناامید از مجازات کسانی بود که با جسارت انسانیت را به بازی می‌گیرند و به حریم آن گستاخانه تجاوز می‌کنند؟ پاسخ چندان ساده نیست؛ محاکمه افرادی به اتهام جرم علیه انسانیت امیدوارکننده است اما دادگاههای داخلی به دلایل متعدد نمی‌توانند پاسخگوی عادلانه برای این جرایم به خاطر ماهیت آنها باشند. وجود یک قانونگذاری بین‌المللی متشکل از همه کشورهای و یک یا چند دادگاه بین‌المللی جزایی مجهز به مجموعه‌ای از قوانین و مقررات دقیق که دور از جریان‌های سیاسی و تبلیغاتی به اجرای عدالت پردازند ضروری است. در عین حال نباید غافل از تعالی آگاهی انسانها بر شناخت هستی و والایی ارزشهای انسانی بود.